

برگی از تاریخ جنبش کارگری در جهان

سازمان کمونیستی کارگران

پیش نویس اعلامیه و پیکره ی مقدمه ی اینترناسیونال کمونیست کارگری*

در حینی که جنبش پرولتاریایی بین المللی شده است، توسعه نیروهای تولیدی، که حمایت قانونی از طرف بورژوازی دارد، همه اقتصاد ملی را به بخشی از اقتصاد جهانی تبدیل کرده است. وظایف جنبش ملی همان وظایف جنبش بین المللی است و متقابلا وظایف جنبش بین المللی پرولتری همان وظایف جنبش ملی است.

دو بین الملل رقیب، یعنی بین الملل دوم و سوم با گروه بندی میلیون ها پرولتاریا باهم، ادعای نمایندگی طبقه کارگرکل جهان را دارند. از نظر ماهیت کلی، بین الملل دوم - با توجه به تئوری و اعمالش - یک بین الملل کارگری نیست، بلکه یک بین الملل ضد کارگری، ضد پرولتاریایی است. به دور از رسیدن به غلبه انقلابی بر بورژوازی و پیروزی سلطه پرولتاریا، تلاش های کلیشه ای بین الملل دوم در باره ی سوسیالیسم و مبارزه، جهت وفق دادن پرولتاریا با رژیم استثمار، با تبدیل سوسیالیسم به نوعی از بهشت مسیحی، به طور غیرقابل توصیفی سعی در خفه کردن شورش انقلابی و خاموش نشدنی پرولتاریا علیه سیستم بردگی مزدی دارد.

هدف گزاف گویی های سوسیالیستی ایجاد این باور در پرولتاریاست که اینترناسیونال دوم با رژیم استثمار مخالف است و در عین حال به ظاهر برای اصلاحات کوچک، برای یک سرمایه داری قابل تحمل تر مبارزه می کند، این امر تجانس اعمال و حرف هایش را ثابت می کند. از راه این اصلاحات، می خواهد وحشی گری سرمایه داری را در استثمار کم تر سازد تا در نتیجه با بی شرمی کم تر، بیشتر دوام بیش بیاورد. اما اگر علی رغم همه ی کوشش های اینترناسیونال دوم، پرولتاریا بکوشد یوغ بردگی را پاره کند و به خود در رفتن به راه انقلاب تعهد دهد، احزاب اینترناسیونال دوم، که تمام وقت سیاست های گزافه گویی سوسیالیستی و مبارزات فرمیستی شان را دنبال می کنند. می خواهند برای حفظ پرولتاریا در جایگاه خود، به استدلال قاطع تری یعنی سر کوب با زور متوسل شوند.

هیچ کشور بورژوایی وجود ندارد که نمایندگان در اینترناسیونال دوم، به عنوان نگهبان هوشیار رژیم استثماری، ناظرین، گارد نگهبان و مربیان پرولتاریا، رسماً در خدمت دولت بورژوایی نباشند. اعدام کننده ها و قصاب ها ی بورژوایی بدون تردید با انتقام خونین علیه پرولتاریا توسط نوسکه ی سوسیالیست جلااد قصاب، از گالیفتس [ژنرال فرانسوی که در سال ۱۸۷۰ در جنگ بین فرانسه و آلمان موقع عقب نشینی دستور کشتار مردم شهر سدان را داد] پا فراتر گذاشته اند. گرچه درباره ی این مورد آخری زیاد گفته شده، اما هنوز بین الملل دوم حرف آخرش رانگفته است. با وجود گسست ها وجدایی ها، همه ی کشورها، کار پشتیبانی درخشان شان را در هدف آشکارشان برای شکستن همه ی رکوردها ادامه می دهند، که ثمرات آن اکنون آشکار شده است. ۱۴

نقش بین الملل دوم در دفاع از سرمایه آن قدر مهم هست که می توان بدون ترس از اشتباه بیان کرد، که بورژوازی را نجات داده و به حفاظت از آن در برابر حملات پرولتاریا ادامه می دهد. انحلال بین الملل دوم راه به انقلاب را برای پرولتاریای پیروزمند باز می کند. سقوط بین الملل دوم نشانه ی سقوط سلطه ی بورژوازی و پیروزی انقلاب است.

بین الملل سوم، در بحبویه ی سخت جنگ و انقلاب متولد شد، در دست هایش همه ی موارد مورد نیاز برای رهبری پرولتاریا را داشت، اما از زمانی که خودش را به سرنوشت انقلاب نوامبر روسیه گره زد، به بین الملل بوروکراسی تبدیل شد، که

آرمان ها و شیوه های مخصوص آن را به سرعت در پیش گرفت. علیه بورژوازی و علیه انترناسیونال دوم جنگید، نه به خاطر دولت کارگری بلکه برای دولت سرمایه داری، برای یک دولت و یک نقش بوروکراتیک با یک سیستم اداری تک حزبی. برای غلبه بر بورژوازی به منظور جایگزین کردن آن، نه با پرولتاریای سازمان یافته به عنوان طبقه، بلکه با بوروکراسی کوشید. می بایست در امر در تولید (نقش اقتصادی) و در دولت (نقش سیاسی) مسلط شد. می خواست به لطف یک حزب تنها، متشکل از همه ی فونکسیونرهای آن، به انقلاب برسد، و تبدیل شد به حاکمیت قادر مطلق. با خشونت هر گرایش کارگری را که خود را در مقابل طبقه ی حاکم جلو می آورد خفه می کند. پرولتاریا، دهقانان و روشنفکران را از حداقل حقوق شان و آزادی های قانونی در شکلی که کشورهای بورژوایی به آن ها می دهد: یعنی آزادی سازمان، آزادی مطبوعات، بیان، اجتماع و غیره محروم می کند و سلطه اش را به پای سلطه ی پرولتاریا می گذارد.

بحران شدید کمونیست بین الملل و ظهور چند سازمانی که از آن بیرون زدند، شاهدهی اند نه بر بحران مارکسیسم و کمونیسم، بلکه بر بحران بوروکراسی اجتماعی. و این حقیقت بر نیاز روز افزون توده های پرولتاریا برای سازمان سیاسی پرولتری ای که متعلق به خودش باشد، سازمانی که زیر پرچم کارگران انقلابی، از مبارزه برای منافع خاص طبقه ی کارگر برای دولت کارگری، راه پیماید، دلالت دارد.

احزاب کمونیست کارگری و سازمان هایی با تمایل شفاف به اتحاد بین المللی به وجود آمده اند و در کشورهای مختلف به رشد ادامه می دهند. گروه کارگری اتحاد جماهیر شوروی لزوم جدایی از سازمان کمونیست بین الملل را فهمید و از یک فراقسیون ساده ی حزب کمونیست بلشویکی روسی، خود را به یک حزب مستقل، حزب کمونیست کارگری تغییر داده است، به این ترتیب خود را به سمت یافتن بین الملل کمونیست کارگری برگرداند. اما بین الملل کمونیست کارگری در صورت عدم ارائه ی "گذرنامه"، اجازه ی اقامت و گواهی سیاسی تولد، به شکل برنامه و تاکتیک باهم، نمی توانست زاده شود و از ارتکاب کشتار بی گناهان توسط یک انترناسیونال دیگر جلوگیری کند. تنها بدین گونه است که [بین الملل کمونیست کارگری] توانست برای بازی کردن یک نقش بزرگ تاریخی در مبارزات آینده ی پرولتاریا علیه دنیای استثمار، فراخوانده شود.

چرا انترناسیونال کمونیست کارگری به جنب و جوش افتاده است؟ چگونه باید مبارزه کند؟ تنها ایده های پاسخ دهنده به این سئوالات در شکلی معین، وجود انترناسیونال کمونیست کارگری را توجیه می کند. ما باید به طور شفاف به مساله پاسخ دهیم نه این که به کلیشه ای در باره ی دولت کارگری، دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی کارگری، حک شده توسط بوروکراسی اتحاد جماهیر شوروی یا کلیشه هایی در باره ی سوسیالیسم و مبارزه از این وجه که انترناسیونال دوم متهم به ریاکاری است توافق کنیم. به دنبال تصمیمات بدنه ی حکومت و به خاطر برآورد نیازهای مبرم پرولتاریا، نمایندگی خارجی تدارکاتی دفتر مرکزی سازمان برای توجه رفقا پیش نویسی برای پلتفرم انترناسیونال کارگری کمونیست را پیشنهاد می کند.

گرچه ما باید تشخیص دهیم که ما نه منزله بودن پاپ رومن را داریم و نه آن چه را که پلیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) دارد و نه حتی بدنامی اپوزیسیون تحت رهبری تروتسکی را داریم. ما به درون رازهای دانش مطلق نفوذ نکرده ایم که به ما اجازه دهد تا معجونی از حقیقت مطلق برای استفاده پرولتاریای بدون پیشینه ی خاص آماده سازیم. بنابراین ما عقیده داریم که از جنایت خیانتی عظیم (ممنوع شده با ماده ی ۵۸ از کد مجازاتی حزب) خیلی سوسیالیست" ما به منظور سرکوب کردن پشتیبانی^{۱۵} تعدادی اندک افراد پردل و جرات، که خود آن ها و ایده های به شدت خطرناک شان را محکوم ساختند) دور باشیم. انتقادگری ها، از جمله سازمان دادن یک چیز در حال ظهوری از یک گروه، یک فراقسیون، یا یک حزب، وظیفه ی هر انقلابی ای و هر مارکسیستی هست. اگر پیش نویس ما برای پلتفرم بین الملل کمونیست بتواند پیروزمندانه بی رحمانه ترین انتقاد انقلابی، انتقادهای اغلب بی ریشه عبور کند، فقط در آن صورت می تواند

با تست تاریخی نقد واقعیت ها، نقد خود زندگی مواجه شود. با دعوت از همه ی تفکرات پرولتاریا برای نقد پیش نویس، دوست داریم به آن ها بگوئیم که همیشه حاضریم دوستی را با دوستی پاسخ دهیم. با گذشتن از تست نقد، به شرط ادیت پایانی، پیش نویس پلتفرم بین الملل کمونیست برای ارزیابی نقد واقعی از خود زندگی منتشر خواهد شد.

اصول نظری این "پیش نویس" در کتابم: نقد روشن از تئوری و عمل حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و دولت در اتحاد جماهیر شوروی آمده است اما اگر کافی به نظر نیاید ما آماده ی تهیه مدارک بیش تری هستیم، که اساس مارکسیستی و فلسفی این "پیش نویس" را ارائه کند. اما در کنار این کار تئوریک از شرح پلتفرم قطعی اینترناسیونال کمونیست کارگری، کوششی مقدماتی سازمانی را شروع خواهیم کرد، که متضمن ضرورت تاسیس دفتر بین الملل کمونیست کارگری است، که در بردارنده ی احزاب و گروه های کارگری کمونیست، حامیان سازمان بین الملل کمونیست کارگری و پایبند به همه ی بنیان پیش نویس باشد. دفتر باید به همه پیشنهاد دهد که در بزرگ ترین مطالعه ی پیش نویس و در جزء اصلی هیات موسس آن مشارکت و همکاری کنند.

G. Miasnikov ج. میاسنیکف

"رهای کارگران کار خود کارگران است! کارگران جهان متحد شوید!"

پیش نویس پلتفرم بین الملل کارگران کمونیست

دوره ای که ما الان در آن زندگی می کنیم، دوره ای از جنگ های امپریالیستی و انقلابات کارگری است. همه ی کوشش های گروه ها و احزاب کارگری باید به سازمان یابی نیروهای پرولتاریایی به منظور مبارزه قطعی نهایی با جهان استثمار، خشونت و جنگ های بین المللی و داخلی تداوم بدهند.

"پرولتاریا، تحناتی ترین قشر جامعه ی فعلی ما، نمی تواند به پا خیزد، نمی تواند خودش را بالا بکشد بدون این که کل روبنای لایه هایی که جامعه ی رسمی را شکل می دهند منفجر شود."

اگر بردگان زمان قدیم فقط می توانستند از طریق تفوق در جنگ داخلی، از طریق انقلاب علیه اشرافیت قدیم پیروز شوند؛ اگر دهقانان فئودالی علیه اربابان شان شورش کردند، اگر بورژوازی در مبارزه ی انقلابی، در جنگ های تسخیر ناپذیر داخلی برنده ی قدرت شد، پرولتاریا که رادیکال تر از طبقات قبلی از مناسبات مالکیت قدیم گسسته، تنها از طریق جنگ داخلی و انقلابی بسیار بیباک تر از هر چه که تاریخ تا قبل از آن دیده است، قادر خواهد بود رهایی اش را بدست آورد.

"همه ی جنبش های تاریخی قبلی جنبش های اقلیت ها، یا در رابطه با منافع اقلیت ها بودند. جنبش پرولتاریا، جنبش خود آگاه مستقل اکثریتی عظیم؛ در رابطه با منافع اکثریتی عظیم است." "گام اول در انقلاب توسط طبقه ی کارگر، صعود پرولتاریا به موقعیت طبقه ی حاکم برای پیروزی در جنگ دموکراسی است."^{۱۶}

بخش یک

۱. پرولتاریا، سازمان یافته به عنوان طبقه از طریق نمایندگان منتخب گروه های دور هم جمع شده در یک کشور (یا چند کشور متحد شده)؛ یعنی این شوراها در راس دولت و تولید مصادره شده، در جایگاه بورژوازی ساقط شده قرار می گیرند.

۲. تعاونی^{۱۷}، یک سازمان انقلابی؛ دومین سازمان پرولتاریا که در طی دوره ی انقلاب، یک سازمان توده ای آزاد شده از همه ی تعصبات فرصت طلبانه ی بورژوازی می شود، توسط پرولتاریا، در راس توزیع مجدد و دستگاه توزیع کننده ی بورژوازی قرار می گیرد.

اتحادیه ها، که فعلا اقلیت کوچکی از پرولتاریا را در شمول خود دارند، در طی دوران انقلاب به یک سازمان گسترش یابنده ی وسیع توده ای تبدیل خواهند شد و اصول سخت گیرانه ای را که چنین سازمان هایی بر اساس گروه های حرفه ای تاسیس شده بودند، خواهند شکست، و با اصول اتحادیه های تولیدی در برگیرنده ی کل پرولتاریا، اتحادیه هایی که مدیریت دولت، کنترل فعالیت شوراهای و تعاونی را بعهده می گیرند، جانشین آن ها خواهند شد.

۴. خلع ید خرده بورژوازی از سلطه ی تولید و توزیع مجدد، شرط مطلق موفقیت انقلاب پرولتاری نیست، برعکس انقلاب پرولتاری شرط مطلق انحلال تولید و مالکیت خرده بورژوازی است. و این تنها با توسعه ی اقتصاد اشتراکی و در مسیر این مبارزه با مالکیت خصوصی است که خرده بورژوازی تدریجا زوال خواهد یافت. و در سراسر دوره ی انتقال از سرمایه داری به کمونیزم به ناچار سازمان های خرده بورژوایی شوراهای روستایی دهقانی، نمایندگان شوراهای شهری وجود خواهد داشت (با الگو برداری از اتحادیه های موجود در اتحاد شوروی) که فوراً به دولت های خودمختار محلی و سازمان های دولتی تبدیل خواهند شد که در اداره ی کشور با نمایندگان شوراهای کارگری کارخانه ها، همکاری خواهند کرد. پیروزی تولید شورایی و توزیع مجدد توسط تعاونی ها به پژمرده شدن خرده بورژوازی منجر خواهد شد و نتیجتاً به دنبالش سازمان هایش و کل جامعه به موسسات تولید کنندگان آزاد تبدیل خواهد شد.

۵. کشاورزی بخشی از اقتصاد ملی است، که در آن تا کنون نسبت به سایر زمینه ها پیشرفت کمی در زمینه ی تولید مکانیکی مشاهده شده است؛ دارائی و تولید خرده بورژوازی بخشا در کشاورزی دارای نفوذ هستند، بنابراین یک برنامه ی دقیق کشاورزی برای ایجاد ارتباطات خوب پرولتاریا با دهقانان برای ما مناسب است:

آ. زمین، منابع زیر زمینی و جنگل ها به دولت تعلق خواهد داشت.

ب. کل زمین استثمارگران بزرگ کشاورزی توسط پرولتاریا با کمک ماشین های پیچیده ی کشاورزی کشت می شود و محصول مستقیماً به دولت برگشت داده خواهد شد، و توسط شوراهای نمایندگان کارگران (کشاورزی) این بهره برداری ها، اداره می شود.

ج. همه ی زمین های دیگر به دهقانان داده می شود و توسط نمایندگان شوراهای دهقانان بر اساس اصول استفاده از زمین از طریق کار اداره می شود.

د. حداکثر آزادی در رابطه با تولید و مصرف برای دهقانان تضمین خواهد شد.

ه. بیشترین آزادی برای همه ی گروه های مربوط به کشاورزی تضمین خواهد شد: یعنی یاری برای کشت مزارع، تاسیسات برای استفاده ی عمومی از ماشین ها، کمون های اشتراکی و اعتبار تعاونی ها برای همه ی خریداران و فروشندگان.

۶. از همه ی بانک ها توسط دولت سلب مالکیت خواهد شد. کمیته ی اجرایی جمهوری شوراهای، شوراهای اداری برای مدیریت و اداره ی بانک ها را معرفی می کند و همه ی عملیات بانکی توسط یک بانک دولتی واحد با بخش های صنعتی و تعاونی اش مدیریت می شوند.

۷. همه ی خانه های شهرها و روستاها که منبع سود و استثمار هستند مصادره خواهند شد و در اختیار هیات حاکمه ی محلی قرار خواهند گرفت. در هر یک از آن ها یک کمیته خانه توسط مستاجران آن ها انتخاب خواهد شد، که قبل از کمیته ی اجرایی (شهر یا منطقه) مسئول کل ساختمان خواهد بود. همه ی فضاهای مسکونی بر مبنای هنجارهای تعیین شده توسط هیات حاکمه اداره خواهند شد. بورژوازی به طور دسته جمعی از کاخ های خود به اتاق زیرشیروانی و زیرزمین آن ها منتقل می

شود در حالی که ساکنان جدید این مکان ها در محل آن ها مستقر می شوند. همه ساختمان هایی که ممکن است کارکرد عمومی داشته باشد (کلوب های اجتماعات، کمیته های حزب، و غیره) در اختیار سازمان های کارگری قرار خواهند گرفت.

۸. در طی دوران انتقال از سرمایه داری به کمونیسم، سیاست اقتصادی دولت کارگری ناچاراً یکی از گردش آزاد کالایی باقی مانده از سیستم پولی است. این سیاست باعث ایجاد کشمکش بین تولید شورائی شده و توزیع مجدد توسط تعاونی هادر یک طرف و بقایای جهان کهنه، یعنی تولید و توزیع خرده بورژوازی در طرف دیگر، خواهد شد. تنها کم کمک با توسعه ی اساس تکنیکی اقتصاد اشتراکی، تولید و توزیع خرده بورژوازی به تدریج از همه ی محدوده ی تولید و توزیع کنار زده می شود، و اشکال سوسیالیستی اقتصاد به جایش می نشیند، به عنوان یک مزیت، تاثیر و برتری تولید و توزیع توسط تعاونی ها در عمل روزانه ظاهر می شود. این امر به نحو سیستم پولی و بازار منجر خواهد شد. همه برای هر نفر و هر نفر برای همه [همه برای یکی، یکی برای همه] کار خواهند کرد. کار تولیدی دیگر التزامی برای اعمال نفوذ یک طبقه ی معین نخواهد بود، بلکه برای نیاز طبیعی بشر است، در مسیر این تکامل، تفاوت بین کار بدنی و فکری تحلیل خواهد رفت. هم چنین تفاوت بین شهر و روستا تقلیل خواهد رفت.

۹. در طی جریان صعود پیروزمندانه ی اقتصاد اجتماعی، کارکردهای دولت یکی بعد از دیگری ناپدید و به شورائی یعنی پروسه های تعاونی تولید، توزیع و تنظیم، تبدیل خواهد شد. جهان مالکیت خصوصی، نفرت، حسادت، شرارت، امیال و جنگ ها دیگر وجود نخواهد داشت. و این با خود همه ی تولیدات زندگی مالکیت خصوصی را: یعنی سرقت، کلاه برداری، غارت، مبارزه طبقاتی سیاسی، و با آن ها، زندان ها، دادگاه ها، جلادها، پلیس، حقوقدانان و قاضیان، ارتش، یعنی چیزی که از آدم کشی شغل و وظیفه می سازد، و همه ی صنایعی را که دستگاه انهدام و تباهی تولید می کنند، به گورش خواهد برد. و برفراز زمین پرچم حمایت از کار و فعالیت آزاد ابداعی به پرواز در خواهد آمد.

از طریق این پیشرفت احزاب سیاسی تدریجاً بی اثر و به احزاب تکنیکی تبدیل خواهند شد، رقابت ها در امر واقعیت دادن به تحقق پروسه های تولید، توزیع و تنظیم به به نحو فزاینده ای کامل خواهد شد.

۱۰. دولت کارگری نمی تواند با یک حزب تنها، سیستم اداری را برقرار کند، قدرت نامحدود یک حزب تنها، به معنی محروم کردن کل جمعیت از حقوق و آزادی سازمان و احزاب، بیان، مطبوعات، اجتماعات و غیره است. در مقابل، تنها دولت کارگری بهره بردن از این حقوق و این آزادی ها را برای شورا ها، تعاونی ها و اتحادیه ها، نه فقط در مفهوم قضایی و شکل خاص اش، آن گونه که در دولت های بورژوازی (مانند آمریکا، انگلیس، فرانسه و غیره) بود، بلکه به طور موثر و واقعی تضمین می کند. ماشین های چاپ و کاغذ، وسایل حمل و نقل، ارتباطات، و مراکز برای کمیته ها و اجتماعات را در اختیار کارگران و سازمان شان قرار می دهد که بدون این ها، حقوق قانونی بی معنی و یک توهم است.

برای اولین بار در تاریخ مکتوب، دقیقاً دولت کارگری است که به کارگران آزادی ها و حقوق از نوعی را خواهد داد که جهان هرگز قبل از آن ندیده است. تنها چنین نوعی از سازمان به عنوان دولت است که منافع واقعی همه ی کارگران را تامین می کند و آن ها را از یوغ جسمی و روانی رها می سازد. و تنها برای یک چنین دولتی است که توده های کارگر مبارزه ای دردناک و پر از قربانی را تعهد خواهند کرد.

۱۱. تحت لوای دولت کارگری، حقوق ملل برای تعیین سرنوشت و اعلام استقلال می تواند واقعیت یابد. تنها دولتی است که قادر است این تعبیر را به عنوان نتیجه اش دنبال کند. تنها دولت کارگری است که هیچ مانعی در مقابل خود مختاری و استقلال ملل ایجاد نمی کند. شکل اداری اش توسط چندین حزب به هر یک از این گروه های ملی برای عدم افراط در آزادی

مطلق تبلیغات به نفع جدا شدن، حق و امکان تبلیغات سیاسی آزاد جهت استقلال را می دهد، چیزی که اتحادیه ی جمهوری های سوسیالیست را به طور شگفت آوری قدرتمند، به هم پیوسته و تجزیه ناپذیر می سازد، به همان شیوه ای که ارتش داوطلب از یک ارتش سربازی اجباری قوی تر است.

۱۲. قدرت دولت بر مبنای اصول سنترالیسم دموکراسی کارگری است. بسته به این که چه گروه هایی به هم دیگر وابسته اند، و بسته به درجه ی اهمیت شان (ناحیه به اداره، اداره به استان، استان به مرکز، مرکز به جمهوری در مرکز اتحادیه). اصول هماهنگی بنیان ترکیب هر یک از این ارگان هاست: یک کمیته ی اجرایی با یک اداره و بخش های ضروری همراهی می شود، اما نه با چیزی مثل یک شورای وزیران یا یک شورای بوروکراتیک تزئینی بورژوازی کمیساریای مردمی. بدین گونه ارگان قدرت از نواحی به مرکز است. کمیته های ی اجرایی توسط مجالس شوراها (کمیته های اجرایی شهری توسط شوراهای شهری) انتخاب می شوند. در همه ی سطوح انتخابات بسیار دقیق انجام می گیرد.

۱۳. طبقه ی کارگر در پی انتقام گرفتن از استثمار کننده هایش، یا کشتن آن ها نیست. در پی از بین بردن امکان علمی استثمار و سرکوب، و امکان تغییر کار انسان های بیشمار به نفع دارائی یک شمار کوچک است. و دولت کارگری می خواهد به این نتیجه از طریق سلب مالکیت کامل بورژوازی دست یابد. اما حتی کوچک ترین کوشش برای بازسازی سرکوب و استثمار را در هم خواهد شکست. همه ی استثمارگران قدیمی و خدمتکاران مخلص شان، کسانی که تظاهر می کنند که به تسلیم صلح آمیز به دولت کارگری تمایل دارند، می توانند به حمایت توسط قوانین مدنی اعتماد کنند. به همین دلیل عدالت در دولت کارگری به صورت علنی تحقق خواهد یافت و برای هر فرد متهم به جنایت، امکان استفاده از همه ی ابزارهای مجاز برای دفاع را تضمین خواهد کرد. سیستم قضا در دولت کارگری هر کوشش واقعی برای بازگرداندن رژیم سرکوب را با استفاده از نیروی مسلح مجازات خواهد کرد و انتشار بحث های قانونی و اداری سیستم دولت کارگری با احزاب متعدد، از ابزار سازی این بحث ها به عنوان انتقام سیاسی توسط این یا آن گروه یا حزب سیاسی جلوگیری خواهد کرد. مجازات های فراقضایی تنها در نواحی ای اجازه می یابد، که در آن شورش استثمارگران یا جنگ داخلی جریان دارد و می تواند تنها برای استثمارگران به کار گرفته شود.

۱۴. مذهب مساله خصوصی افراد است. گرچه نظر به نقش تاریخی همه ی مذاهب به عنوان نیروهایی برای محافظه کاری، کنترل کنندگی و محافظت از ایدئولوژی طبقه ی استثمار کننده و تطهیر هر نوعی از شکنجه ی به کار گرفته شده توسط طبقه ی مسلط، برای نگهداشتن کارگران تحت فشار در ترس از آن ها، برابر دانستن قدرت استثمارگران از همه نوع عیش با قدرت الهی (همه ی قدرت از خدا می آید، خودت را به قدرت حاملان اقتدار تسلیم کن)، و هرسورش و مبارزه علیه استثمارگران و دولت آن ها را کار شیطان و قابل مجازات جهنم در زندگی آن دنیا، و انواع شکنجه موجود در جهان - همه ی احزاب سیاسی طبقه ی کارگر باید یک مبارزه ی سیاسی بسیار فعال را علیه افیون مذهب هدایت کنند. دولت کارگری باید امکان عظیمی از تبلیغات آنتیستی را برای گروه ها و احزاب امکان پذیر سازد، بدون این که متوسل به فشار علیه کسی شود، بیاد داشته باشیم که خشونت، تهیج و تبلیغ آنتیستی را به جای تقویت کردن، تضعیف می کند. بنابراین دولت کارگری آزادی تبلیغات مذهبی، و هم چنین تبلیغات آنتیستی را اعلام خواهد کرد. هر چند همزمان، دولت کارگری برتری یک مذهب یا مذهبی دیگر را اجازه نخواهد داد، و تنها از علم طرفداری خواهد کرد و باید به نفوذ آن در توده های مردم کمک کند، از این رو مدارس باید پرورشگاه علم شوند نه منبر مسایل کلیسایی؛ آموزش مذهب باید به طور مطلق ممنوع شود. همه ی مراکز مربوط به عبادت، دارایی دولت اعلام می شود و می توان آن را پس از یک قرارداد مبنی بر وظیفه ی تولید سیاهه ای از اشیا ارزشمندی که در عبادت گاه ها وجود دارد، اجازه داد. مذهب همراه با طبقات و دولت از بین خواهد رفت.

بخش ۲: مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی

۱. انقلاب نوامبر یک انقلاب پرولتری بود و دلایل آن عبارت اند از: به لطف آن، ارتقا پرولتاریا به درجه ی طبقه ی مسلط، پیروزی دموکراسی، ارائه ی سازمانش- یعنی شورا های نمایندگان کارگران- دادن مدیریت تولید و دولت به تعاونی هایی که توزیع مجدد می کنند و اتحادیه هایی که بررسی می کنند. تحت تاثیر پرولتاریای انقلابی، سازمان نمایندگان شوراهای روستایی دهقانان، شوراهای نمایندگان سربازان و شورا های شهری شکل گرفتند. هژمونی پرولتاریایی تا آن جا گسترش یافت که پرولتاریا کم کم اشکال سازمانش را درشوراها بین میلیون ها دهقان، بین خرده بورژوازی شهری و درارتش القاء کرد. سرنوشت انقلاب بدین گونه رقم خورد: این بورژوازی بزرگ نیست که خرده بورژوازی را با القای اشکال پارلماناریستی سازمانش از سلطه، اغوا می کند بلکه پرولتاریاست. و این سازمان ها ی خرده بورژوایی به شوراهای نمایندگان کارگران می پیوندند و به سازمان های دولتی تبدیل می شوند.

۲. به سلب مالکیت از چاپ خانه ها، کارخانه های کاغذ سازی، وسایل حمل و نقل و ارتباطات، خانه ها و کلوپ ها، با تغییر آزادی قانونی در فرم دولت بورژوایی به آزادی، از طریق قرار گرفتن این وسایل و مواد در اختیار کارگران و سازمان های شان اجازه داده می شود، و حتی در دوران های خیلی سخت تحت شرایط جنگ داخلی، کارگران آزادی سازمان های احزاب، گروه ها، بیان، مطبوعات، اجتماعات و غیره را از دست ندادند، و تنها شرط مطرح شده توسط پرولتاریا و توده ها بی که آن ها را دنبال می کنند نسبت به وجود قانونی احزاب، چشم پوشی از مبارزه ی مسلحانه علیه قدرت شوراهای بود. این وضعیت تا سال ۱۹۲۰ برقرار بود.

۳. از روزهای اول نوامبر، بورژوازی جهانی که از طنین پژواک تندر انقلاب نوامبر اعلام خطر کرد، نفرتی خاموش نشدنی را علیه پرولتاریای روسیه که جرات کرده بود بر استثمارگران غلبه کند و زندگی خودشان را بدون آن ها سازمان دهد، به حرکت در آورد. هراس از دست دادن برتری و نفرتی خشم آگین از انقلاب نوامبر، بورژوازی جهانی را متحد ساخت. شبکه ی سیم خاردار برپا شده در بین کشورهای مختلف شتابان دریده شد، پیمان ورسای به سرعت بسته شد، بخشی از نیروهای ارتشی استخدام شده برای خواباندن جنبش پرولتری برای جنگ و برای انقلاب روسیه [در داخل این کشورها] ایجاد شد، در حینی که اکثریت ارتش را علیه پرولتاریای روسیه روانه کردند. و برای سه سال مداوم و وحشتناک، گروهان های بیشمار سرمایه در سراسر کشور پهناور می گشتند و منهدم می کردند هر کسی را که سر راهشان بود ... بالاخره آن ها از کشور بیرون رانده شدند. پیروزی! اما این پیروزی برای پرولتاریای روسیه گران تمام شد. آن ها هزینه اش را با برتری شان پرداختند. این [امر] دستاوردهای نوامبر را واژگون کرده بود.

۴. بعد از این سه سال جنگ بیرحمانه و فوق العاده ستم گرایانه ی غیر عادی، پرولتاریای نسبتا ضعیف این کشور با اقتصاد عقب مانده اش، به یک مشت از کارگران ازپا درآمده، گرسنگی کشیده؛ و تا حد مرگ یخ زده تنزل یافته بود. صنعت یعنی بنیاد پرولتاریا، ویران شده بود یا به خاطر نبود مواد خام، سوخت و تدارکات از کار افتاده بود. دهقانان، زمین دریافت کرده را تقسیم کرده و تقویت شده بودند. پرولتاریای کشاورزی ناپدید و راه برای خرده بورژوازی گشوده شده بود. این سه سال از جنگ داخلی، با تاثیرات تخریبی اش بر صنعت، همان عقب گرد اقتصاد به اقتصاد بدوی خرده بورژوایی روستایی را داشت.

...

بورش بورژوازی جهانی علیه پرولتاریای روسیه تعادل در روابط بین نیروهای طبقاتی را تغییر جهت داده آن را از سمت پرولتاریا به سمت خرده بورژوازی منتقل کرده بود. این است آن چیزی که این کودتای خرده بورژوازی را تولید کرد. تصمیم کنگره نینس حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، تعدادی از شورا های نمایندگان کارگران را که هنوز وجود داشتند منحل کرد. پرولتاریا از جایگاه طبقه ی مسلط تنزل رتبه یافت؛ شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان، بنیان انقلاب نوامبر "هسته ی

مرکزی دولت کارگری" (در برنامه ی حزب کمونیست کارگری(بلشویک)، منحل شده و با بوروکراسی جایگزین شده بودند، اتحادیه ها از کار کنترل کنار گذاشته شدند، از آن نقطه بوسیله ی بوروکراسی به عنوان، "مفتش کارگران و دهقانان" سازمان داده شد. در حالی اتحادیه ها "مدرسه ی کمونیسم" نامیده شده بودند، که [با عنوان بالا] تریبون بوروکراسی هستند.

تعاونی به ضمیمه رقت انگیز مالی دولت تنزل داده شد، حق پرولتاریا و همه ی کارگران به خود سامان دهی در احزاب، به بیان، به مطبوعات کاملاً لغو شد، در حالی که تئوری جدیدی مطرح شد [که می گفت]: دیکتاتوری طبقه (پرولتاریا) دیکتاتوری حزب است، سیستم یک حزبی دولت سوسیال بورکراتیک به دولت کارگری، و به دیکتاتوری پرولتاریا تعبیر شد. آن هایی که این تعبیر را به چالش کشیدند با عقوبتی سخت مواجه شدند! اکنون این انکار ناپذیر است که روند تغییر جهت تمرکز وابستگی های نیروهای طبقاتی از پرولتاریا به خرده بورژوازی، هم زمان با توسعه گرایشات نسبت به یک شکل اداری از دولت سوسیال بوروکراسی توسط یک حزب تنها پیموده شد.

۵. خرده بورژوازی می تواند تنها از طریق بوروکراسی حکومت کند. و برگشت همه ی منابع صنعت شهری که توسط انقلاب نوامبر سلب مالکیت شده بود به او، او را به قدرت مسلط کشور تبدیل کرد. این بود آن چیزی که زیر نام سمبل باشکوه نوامبر، بوروکراسی، قدرت را مصادره کرد.

۶. یکی از نتایج منطقی کودتا، که تأثیری شدید روی همه ی تئوری و عمل بین الملل کمونیست داشت، دادن یک رژیم سرمایه داری دولتی، رژیمی با سلطه ی بوروکراسی در تئوری و عمل، به ما بود، که در راس دولت و در راس تولید قرار دارد. به وضوح از نظر بوروکراسی، این وضعیت امور، ایده آل به نظر می رسد. پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی باید خود را به حد نوامبر برساند و این را تا به انتها ادامه دهد یعنی: ۱) سازمان نمایندگان شوراهای کارگران باید مستقیم تولید را هدایت کند و "سلول اصلی دولت" شود؛ ۲) اختیار مدیریت توزیع مجدد، سرمایه گذاری، حقوق و وظایف، تجهیزات و سرمایه موسسات مالی متعلق به دولت به تعاونی ها داده شود؛ ۳) دادن اختیار مدیریت کنترل دولت به اتحادیه ها، انتقال دادن همه ی کارکردهای بازرسی کارگران و دهقانان به آن ها؛ ۴) قانونی کردن همه ی احزاب و گروه هایی که از مبارزه مسلحانه علیه قدرت شورایی امتناع کرده اند؛ ۵) لغو همه ی فشارهای مخفی بر کارگران، دهقانان و روشنفکران مستقل توسط مدیریت سیاسی ایالتی (GPU)، و لغو همه ی کارکردهای قضایی آن و تغییر دادن آن به دستگاه تحقیق پلیسی؛ ۶) عفو عمومی برای همه ی اعضای بازداشت شده ی احزاب و گروه هایی که مبارزه ی مسلحانه علیه قدرت شورایی را رد کرده اند، رعایت شود و در پرونده همه ی زندانیان سیاسی دیگر توسط دادگاه عمومی به خاطر برقرار کردن مجازات واقعی آن ها تجدید نظر شود؛ ۷) آزادی اقتصادی برای همه ی دهقانان و بهره برداری هرچه بیش تر کشاورزی از طریق رشد دادن کاربرد ماشین در کشاورزی؛ ۸) سازمان دهی مجدد دستگاه دولت مطابق با اصول این برنامه؛ ۹) با در نظر گرفتن این که در کشورهای سرمایه داری تحقق برنامه ما تنها می تواند با انقلاب بدست آید، در اتحاد جماهیر شوروی، که یک کشور سرمایه داری دولتی است، این امر می تواند صلح آمیز از طریق رفم ها و با اعمال نفوذ فشار پرولتاریای جهانی به انجام برسد. مطابق ویژگی طبقاتی اش، تحقق برنامه ما از طریق انقلاب رخ خواهد داد، با توجه به این که هدف آن غلبه بر یک طبقه (بوروکراسی) توسط طبقه ی دیگر (پرولتاریا) است؛ وابسته به روش ها، این امر می تواند با اصلاحات انجام گیرد.

۷. تناقضات موجود بین سرمایه داری دولتی اتحاد جماهیر شوروی، که متکی بر انحصار لوازم تولید توسط دولت است و سرمایه داری متکی بر مالکیت خصوصی همه ی کشورهای بورژوایی دیگر، غیرقابل مصالحه و چشم پوشی ناپذیراند. پیروزی یکی مرادف شکست دیگری است. آن ها درگیر یک جنگ به طور فزاینده شدیدی هستند. برای دوازده سال

بورژوازی جهانی، اتحاد جماهیر شوروی را با انسداد مالی و اقتصادی محاصره کرده و کوشیده است با همه ی ابزارهای قابل دسترس، شامل نیروی نظامی، رژیم بورژوازی را دوباره در این کشور باز سازی کند. این کوشش ضد انقلاب بورژوازی توسط احزاب انترناسیونال دوم حمایت می شد. بوروکراسی اتحاد جماهیر شوروی (با مخالفان بدنام^{۱۸} در ارتباط بود) می کوشد به پرولتاریای همه ی این کشورها، اهدافش، وظایفش، ایده هایش و روش های تحقق اش را تحمیل کند. می کوشد آن را به ارابه ی سوسیال دموکراسی گره بزند، و آن ها را به پیکار نه برای دولت کارگری، بلکه برای دولت سوسیال بوروکراسی، برای یک رژیم سرمایه داری دولتی بکشاند، و همه ی این ها را از طریق میانجیگری کمینترن انجام می داد.

پرولتاریای بین المللی باید به جای اعمال حمایت از کوشش های ضد انقلابی برای بازسازی و انجام مبارزه مسلحانه علیه اتحاد جماهیر شوروی، خود را از چنگال بورژوازی رها سازد. باید به پرولتاریا [اتحاد جماهیر شوروی] برای بالا کشیدن دوباره خود به عظمت نوامبر در عمل کردن علیه منافع بورژوازی خودی کمک کند، که این امر به نفع غلبه بر او و بنیاد نهادن دولت کارگری است. باید به سمت جنگ داخلی، بسمت جنگ کلبه ها علیه قصرها، بسمت انقلاب برای دولت کارگری در همه ی کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری جهت گیری کند، که تنها تضمین واقعی از دفاع از اتحاد جماهیر شوروی علیه بازگشت به قبل است، اما هم چنین تنها کمک است به پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی در نبرد بی رحم علیه بورژوازی برای دست آوردهای نوامبر.

جهت گیری به سمت جنگ کلبه ها علیه قصرها، به سمت جنگ داخلی، به سمت انقلاب، در طی دوران انقلاب پرولتری برای همه احزاب کارگری؛ هر قدر این دوره طول بکشد، در شرایط اقتصادی مختلف، در افت و خیزهای ارتجاع، ضروری است. شعارهای درست، برنامه و تاکتیک انقلابی پرولتری اثر گذار است و ادامه این جهت گیری، در طول جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی و هم چنین در طی جنگ کشورهای بورژوازی علیه هم دیگر، ناچاراً آخری را به جنگ بین طبقات، به جنگ بین کلبه ها علیه قصرها، به جنگ داخلی، به انقلاب، که نهایتاً به جنگ های جهانی و جنگ های طبقاتی؛ تغییر می دهد.

بعلاوه، با دنبال کردن این جهت گیری، جنبش پرولتری خود را از قیمومیت بوروکراسی اتحاد جماهیر شوروی رها خواهد ساخت، و از تحمیل اهداف، تکالیف و تاکتیک های بیش بر پرولتاریای بین المللی، و استفاده از ناخشنودی قانونی پرولتاریا برای اهداف بوروکراتیک، جلوگیری می کند. برعکس تناقضات موجود بین بوروکراسی و بورژوازی به تقویت جنبش پرولتری در جهت دادن جریان ناراضی پرولتاریای کشورهای بورژوازی به درون جریان سیل وار مبارزه انقلابی برای دولت کارگری، برای اهداف طبقه ی کارگر خدمت می کند.

بخش سوم: تاکتیک ها

انقلاب کارگری کار خود کارگران است. تنها اکثریت پرولتاریای سازمان یافته می تواند به حل مسائل تاریخی طبقه ی کارگر نایل آید. کوشش های اقلیتی از پرولتاریا برای هماهنگ کردن غلبه ی انقلابی علیه خواست اکثریت، محکوم به شکست است و می تواند تنها پرولتاریا را تضعیف کند و زمان پیروزی اش را به تاخیر بیندازد. تنها پرولتاریای سازمان یافته (۱) در شوراهای نمایندگان کارگری (۲) در اتحادیه ها (۳) با انبوهی از تعاونی های در اختیارش و (۴) یک اکثریت بدون تزلزل حمایت کننده ی انقلاب کارگری، می تواند به راه حل عملی این وظیفه ی تاریخی که فقط تحت این شرایط [بند ۱، ۲، ۳، ۴]، یک وظیفه ی عملی استراتژیک می شود نایل آید، یعنی هنر قیام را شبیه سازی کند (تبدیل کمیت به کیفیت)

۲. پرولتاریا طی دوره ی توسعه ی انقلاب تدریجاً با ایجاد شوراهای نمایندگان سربازان، اشکال سازمانی اش را به سربازان تزریق می کند؛ که آن ها را در درون دسته ها به هم می پیوند؛ که با اتحاد و تمرکز نیروها ی شوراهای نمایندگان کارگران و

نمایندگان سربازان، یک نیروی نظامی را فراهم خواهد ساخت و نیروی نظامی بورژوازی را منحل خواهد کرد که راه را برای تامین مهمات جنگی جهت مسلح کردن توده های کارگرمی کند.

۳. پرولتاریا با ایجاد شوراهای روستایی نمایندگان دهقانان و شوراهای شهری، اشکال سازمانی خود را به خرده بورژوازی حومه ی شهرها و روستاها تزریق می کند؛ و از طریق به هم پیوستن آن ها در دسته ها، این قشر بندی جمعیتی را خنثی می کند و بالاخره مانع می شود که بورژوازی آن ها را به ذخیره ای برای دسته های ضد انقلابش تبدیل کند.

۴. تحت این شرایط، پیروزی پرولتاریا با ترکیب ماهرانه ی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام تضمین می شود (اعتصاب زمانی که به تضمین نقل و انتقال دسته های انقلابی نیاز است، هم چنین زمانی که به ارتباط با تلفن، تلگراف، پست، تلگرام، اتومبیل یا دیگر وسایل، مابین نیروهای انقلابی نیاز است، متوقف می شود. اما زمانی که به نقل و انتقال دسته های ضد انقلاب می رسد به طور ویژه خشن است و هم زمان با همه ی ابزارها ی خرابکاری دسته های انقلابی، دو برابر تشدید می شود).

۵. پرولتاریا و احزاب هدایت کننده اش بلافاصله بعد از پیروزی، تاکتیک های شان را تغییر می دهند: با پشتیبانی از آن تا به نقطه ی جنگ داخلی بی رحم و انقلاب، آن ها قهرمانان صلح و سازندگان بردبار دولت در یک بنیان تازه می شوند. همه ی توان شان را در تحکیم دولت کارگری، در دورانداختن همه آن چیزهایی را که می توانست نابودش کند یا مانع توسعه اش شود، به کار می گیرند.

۶. اما انقلاب مبارزه ی قطعی اش را از طریق مبارزات جزئی و کشمکش های تعبیری بخش های مختلف پرولتاریا ی درون اعتصابات، تظاهرات و قیام فراهم می سازد. مبارزات بر پایه ی مطالبات جزئی رخ می دهند: مثل کوتاه ساختن روز کار، افزایش دستمزدها، مبارزه برای امنیت اجتماعی، برای بالا بردن کمک خرج بیکاری و غیره، و با توجه به ویژگی توده ای آن ها، ناگزیر منجر به مسائل سیاسی عمومی، و حل انقلابی همه ی مشکلات پرولتری می شود. این یعنی آشکار ساختن اتحاد دیالکتیکی جنبش پرولتری که اتحاد دیالکتیکی موجودیت پرولتری را منعکس می سازد: یعنی وابستگی بین منافع فوری روزانه با اهداف عمومی شان را

۷. ایده آل های طبقه ی کارگر پیامد وضعیت بردگی مزدی شان تحت لوای سرمایه اند. بدون فقر و فاقه و رنج بی اندازه، و بدون همه ی بی عدالتی هایی که توسط آن ایجاد می شود، بدون همه ی رنجی که از این وضعیت ناشی می شود، پرولتاریا این ایده آل ها را نمی ساخت، ضرورت مبارزه علیه سرمایه داری را احساس نمی کرد. تفکیک مصنوعی ایده آل های طبقه پرولتری از وضعیت موجودش، مخالفت مصنوعی شان [احزاب] با مبارزه برای مطالبات حداقل و جزئی برای اصلاحات، به سمت جنبش انقلابی؛ گرایش به شکست جنبش پرولتری و علاوه بر این تضعیف جنبش انقلابی دارد.

۸. احزاب حامی رژیم سرمایه داری، احزاب انترناسیونال دوم و فاشیست ها به راحتی از این شرایط بهره برداری کردند و با بهره برداری از استثمار روزانه ی فقر و رنج پرولتاریا، با هدف کمک به رژیم سرمایه داری، کارشان را با هدایت نارضایتی پرولتاریا به سمت مبارزه ی اکیدا صلح آمیز برای اصلاحات کوچک از سرمایه داری، ادامه می دهند.

۹. این است آن چه که چرا پیوستگی مبارزه برای مطالبات جزئی با مبارزه برای ایده آل های عمومی طبقه، زمانی که آن ها تحت تاثیر شنیع ایده آل های بورژوازی و بوروکراسی هستند که نظر آن ها را نسبت به انقلاب بر می گرداند، تنها راه رسیدن به پرولتاریاست. همه ی احزاب کمونیست کارگری باید در کار روزانه ی اتحادیه ها، تعاونی ها، در انتخابات مجالس شرکت کنند، آن ها باید از منافع و نیازهای فوری پرولتاریا دفاع کنند و در عین حال برای سازمان شوراهای نمایندگان کارگران، برای تجدید سازمان اتحادیه ها به اتحادیه های تولید، برای مشارکت توده ای در اتحادیه و در تعاونی ها، برای جنگ بین کلبه

ها وقصرها کار کنند. کار انقلابی نبایستی به عنوان ضدیت با مبارزه برای انقلاب، به مبارزه برای مطالبات جزئی در نظر گرفته شود، بلکه باید توسط این مطالبات جزئی از طریق استفاده از نارضایتی پرولتاریا به تازه کردن نفس روح انقلاب، برای تشدید آن با هدف گرفتن رژیم سرمایه داری در جهت انقلابی کردن آن، به درون آن هدایت شود. این امر به جنبش انقلابی نیرو و قدرتی فوق العاده و توانایی پایین ریختن دیوارهای جریکوی- جریکو یک کمپانی مدیریت سرمایه گذاری است- سرمایه دار را اعطا می کند.

۱۰. اما در حالی که کاردر سازمان های پرولتری- یعنی اتحادیه ها و تعاونی ها-، وظیفه اصلی احزاب کمونیست کارگری، دیکته شده توسط نقش تاریخی این سازمان ها در انقلاب کارگری، مشارکت در انتخابات مجالس، تنها زمانی رخ دهد تا شوراهای نمایندگان کارگران سازمان داده شود، بعد رسیدن به این نقطه، همه ی تمرکز باید به سمت شوراها تغییر جهت دهد، که می شود سازمان هایی که تصمیم های شان باید جای گزین تصمیمات پارلمانی برای پرولتاریا و سازمان های شان شود. شوراها و مبارزه شان علیه پارلمان ها باید از این پس، همه ی نیروها و قدرت احزاب پرولتری را جذب کند. آن ها بایستی قدرت رقیب در برابر قدرت بورژوازی شوند. و از این رو آن ها گام های نخست مبارزه قاطع بین پرولتاریا و بورژوازی را شروع می کنند.

۱۱. هر جنبشی با هدف غلبه انقلابی بر بورژوازی و پیروزی برتری پرولتاریا، بایستی توسط ما یعنی احزاب کمونیست کارگری حمایت شود. احزاب کمونیست کارگری می توانند توافقات و اتحادهای طولانی تر یا کوتاه تری را با سازمان ها، گروه ها و احزاب، به تشخیص ضرورت انقلابی غلبه بر بورژوازی، یا به خاطر حل مسائل متعلق به جنبش انقلابی، در جستجو برای زدن ضربه های موثرتر کاری به سرمایه داری به انجام برسانند، بدون این که از دفاع از برنامه شان دست بکشند و بدون این که استقلال سازمانی شان را قربانی کنند.

ج. میاسنیکف، کنستانتینوپل

۲۲ مارس ۱۹۳۰

پانویس:

چنانکه دیده می شود مطلب حدود یک قرن پیش نوشته شده است. این که کارگری در تجربه عملی به نارسایی های وضعیت موجود می رسد و می کوشد آلترناتیوی در مقابل آن ارائه دهد و به ظن خود به آن چه که انترناسیونال اول مطرح کرده بود برگردد، گرچه زمانی طولانی از آغاز ورودش به حزب بلشویک و پنج سال همکاری با آن بعد از انقلاب اکتبر می گذرد که ما در این نوشته با برخورد اوبا این دوره و با دیدگاه خودش مواجه نیستیم (متأسفانه من نوشته های دیگرش را خوانده ام که بتوانم صریح برخورد کنم)، با زهم با توجه به شرایط امروز ما قابل توجه است اما به طور واقعی این برگشت به سنت مارکسی مساله نیست. بسیاری از گزفهمی های آن دوره را با خود حمل می کند. بعضی از مسائل مطروحه نه تنها رسا نیست، بلکه توهم آفرین است. به طور مثال بحث اتحادیه ها. در این تاریخ اتحادیه ها به عنوان بخشی از جامعه مدنی بورژوایی کاملاً جا افتاده بودند. یازده سال از تشکیل ILO به عنوان سازمان جهانی کار که به عنوان چتری که اتحادیه ها زیر لوای آن و سیاست های تعیین شده توسط آن، خود را بصورت قیم کارگران در آورده و آن ها را از عمل و مبارزه مستقیم با سرمایه داری دور کرده بودند، می گذشت. حتی در درون اتحاد جماهیر شوروی آن زمان، چنان که در متن آمده، زیر لوای حزب به مفتش کارگران و دهقانان تبدیل شده بودند. پس چه حاجت به زنده کردن مرده ای بود که کفن پوسانده بود. البته این برخورد دوگانه را حتی شش سال بعد در نوشته های گرامشی هم می بینیم که در ضمن این که معتقد است که: "هر روز روشن تر می شود که طبقه ی کارگر در قالبی متشکل شده است که هیچ گونه انطباق و تناسبی با ساختار واقعی آن ندارد". که منظورش اتحادیه است اما باز دچار تناقض می شود: " در اتحادیه کارگری، همبستگی کارگران در طول مدت مبارزه ی سخت و رنج بار علیه سرمایه داری

استحکام می یابد." او هم مشکل را در بوروکراسی می بیند نه در ساختار اتحادیه. متأسفانه این دید دوگانه و تناقض کماکان یک قرن بعد یعنی اکنون نیز هنوز وجود دارد. همین طور طرح دموکراسی به شیوه ای که در کشورهای سرمایه داری وجود دارد نه آن گونه که انگلس مطرح می کند دموکراسی اما در مرحله ای بالاتر که باید توضیح داده شود. هم چنین دیدن بوروکراسی به عنوان طبقه یکی از این مسایل است که سبب تعلل در مبارزه طبقاتی و رویارویی مستقیم با طبقه ی سرمایه دار و سرمایه داری می شود که باز هم بعد ها بسیاری بر آن تکیه کردند. روی سخن را به سمت طبقه ی کارگر بین المللی، به ویژه اروپا برگرداندن و خواست حمایت و همبستگی از آن ها در مبارزه با بورژوازی داخلی، و مبارزه ی آن ها با بورژوازی خودی یکی از نکات قوت است. در مقایسه با ایران این نکات قوت ها بسیار برجسته می شود چرا که پنجاه سال بعد از آن در دهه ی هفتاد (اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ شمسی) نیروها و سازمان های چپ در ایران سوا از از خود گذشتگی ها و نیت خوب شان، به تضاد بین خلق و امپریالیسم از همه ی انواع چه امپریالیسم خالی چه سوسیال امپریالیسم رسیدند و انتقادشان به شرایط در اتحاد جماهیر شوروی از دوارن خروشچف و کنگره بیست بود و باز حتی عقب تر در آغاز دهه هشتاد (۱۳۵۷) از مبارزه ی ضد دیکتاتوری عقب تر نمی رفت ادامه ی بحث و روشن کردن بیشتر نقاط ضعف و قدرت نیروهای منتقد کارگری آن زمان با توجه به درک و دانش کنونی مان یکی از راه های دامن زدن به مساله ی مبارزه ضد سرمایه داری و چگونگی آن در شرایط فعلی است و ترجمه ی این متن می تواند فرصتی دیگر برای این کار، برای همه ی آن ها که به این مبارزه باور دارند، باشد.

مطالب درون [] برای روشن تر شدن موضوع از من است.م

فریده ثابتی، فوریه ۲۰۲۱ / بهمن ۱۳۹۹

با تشکر از دوست جوانم " پردیس " که ادیت متن را انجام داد.

منبع:

Libcom.org

توضیحی کوتاه در باره نویسنده:

ج. ماسنیکف در ۱۸۸۹ به دنیا آمد. به عنوان مکانیک در کارخانه اسلحه سازی کار می کرد. در آن جا یک گروه کارگری مسلح را ایجاد کرد و در سال ۱۹۰۶ به حزب بلشویک پیوست. چندی بعد دستگیر و به دو سال و هشت ماه محکوم و به اردوگاهی در سیبری فرستاده شد. در سال ۱۹۰۸ از آن جا فرار کرد و با نام آگاپات ماتشیکف زندگی غیرقانونی را آغاز کرد. دوباره دستگیر شد و با هم از زندان فرار کرد. در سال ۱۹۱۰ با نام جعلی نستور پوپوف دستگیر شد و دوباره در سال ۱۹۱۱ از زندان فرار کرد. در سال ۱۹۱۳ در باکو دستگیر شد و به شش سال حبس محکوم شد. با انقلاب فوریه آزاد شد و به کارخانه اش برگشت. عضو شورای نمایندگان کارگران و کمیته اجرایی مرکزی و کمیته ی حزب بلشویک در حکومت کاسان شد. او طرح کشتن تزار الکساندر رومانف و خانواده اش را در سال ۱۹۱۸ به اجرا در آورد که بعد ها در کتابی به توضیح چرایی آن پرداخت. در ۲۰ فوریه ۱۹۲۲ از حزب بلشویک بیرون آمد و دو روز بعد توسط GPU دستگیر شد اما بعد از آزادی اجازه نداشت از مسکو خارج شود. در فوریه سال ۱۹۲۳ بیانیه گروه کارگری، حزب کمونیست کارگری روسیه را منتشر کرد. در ماه مه همین سال دوباره دستگیر شد. تا سال ۱۹۲۷ در زندان مسکو و اغلب در انفرادی بسر برد. در زندان کتاب نقد تئوری و عمل حزب KPDSU یا همان حزب کمونیست بلشویک و کمینترن را نوشت با آزادی به ارمنستان تبعید شد و در آن جا کتاب دولت کارگری چیست را به رشته تحریر در آورد. از آن جا در ۸ نوامبر ۱۹۲۸ به ایران فرار کرد. در آوریل ۱۹۲۹ از طرف ایران به ترکیه مسترد شد. در ترکیه با تروتسکی ملاقات کرد و تا سال ۱۹۳۳ با او مراوده داشت. از ترکیه به فرانسه رفت و با سایر مخالفان روزنامه " پراودای مخالفان " را منتشر می کرد. تا سال ۱۹۳۶ در یک کلینیک کار می کرد و کتاب های پیروزی و شکست طبقه ی کارگر در اتحاد جماهیر شوروی یا چه کسی به انقلاب اکتبر خیانت کرد؟ لنین؟ تروتسکی؟ استالین؟ و سپس کتاب کروینیک جنبش کارگری در موتو و پلیچکا را نوشت. در ۲۳ یونی ۱۹۴۱ توسط گشتاپو دستگیر و توسط نیروهای متوفقین

آزاد شد و به روسیه برگشت. در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۵ در مسکو دستگیر شد و بشدت مورد شکنجه قرار گرفت و بر مبنای ماده ی ۵۸ منکور در نوشته بالا به مرگ محکوم شد و در ۱۶ آگوست ۱۹۴۵ با اعدام به زندگی اش خاتمه داده شد.

زیر نویس:

- 14.The premeditated massacre of revolutionary workers in Germany by the Social Democrat Noske at the head of troops loyal to the Army High Command and the former monarchy is well known. Miasnikov adds here the later actions of socialists like Karl Severing (1875-1952) who became Minister of the Interior for Prussia and also the Weimar Republic. He had earlier done a secret deal with General Von Seeckt to create a secret army (and also secretly trained in the USSR after The Treaty of Rapallo). He later drew up the first emergency law for the defence of the Weimar Republic (1930) which was a precursor of Hitler's Enabling Law. The other name is that of Karl Zöergiebel (1878-1961), Chief of the Berlin Police, ordered the police to fire on May Day demonstrators in 1929 killing 32 of them, an event known thereafter as "Bloody May". He followed this up with a blockade of the working class districts of Wedding and Neukölln.
- 15.In the French original it says "suppression of support for their hats" (couvre-chef) which we can only assume is an ironic reference.
- 16.This and the preceding quote are taken from The Communist Manifesto.
- 17.In the original Miasnikov refers constantly to the "Coopération" which we have translated as "Cooperatives". Given the prevalence of many of these in the actual Russian Revolution itself this seems to be justified.
- 18.The reference here is to the Trotskyist Left Opposition, which Miasnikov saw as a "left" face of the bureaucracy.

منبع:

libcom.org